



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

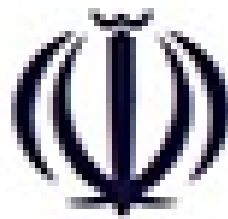


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



# در مکتب اهل بیت

جلد ۲۷

حکم روزه در سفر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکم روزه در سفر

نویسنده:

عبدالکریم بهبهانی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	حکم روزه در سفر
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	سخن مجمع
۱۹	مقدمه
۲۷	پیشگفتار
۲۷	اشاره
۲۸	الف: روزه مسافر از دیدگاه قرآن
۳۲	ب: روزه مسافر از دیدگاه سنت نبوی
۳۴	بررسی نظریه قایلین به جواز روزه مسافر
۳۴	دلیل اول:
۳۴	اشاره
۳۸	نقد استنباط قرآنی:
۴۲	دلیل دوم:
۴۲	اشاره
۴۷	نقد دلایل حدیثی
۶۱	دلیل نظریه وجوب افطار در سفر
۷۴	بررسی و نقد تأویلهای اهل سنت
۸۷	چکیده بحث
۸۸	درباره مرکز

سرشناسه: بهبهانی، عبدالکریم

عنوان قرارداد: مسأله الصوم فی السفر . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حکم روزه در سفر [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالکریم بهبهانی؛ ترجمه گروهی از مترجمان؛ تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۸۱ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۲۷.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۹۷-۱

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: روزه (اسلام)

موضوع: روزه (اسلام) -- احادیث

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/ب۸۸م۵۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۲۹۳۴







بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



حکم روزه در سفر

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالکریم بهبهانی

ترجمه گروهی از مترجمان

ص: ۵







«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیهم السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیهم السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.



در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱



وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابر این بر مسؤلان و رهبران امت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزری و اعلان و تحقق کلمه توحید «لا اله الا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الْمَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲ - اعتقاد به امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صباغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزاوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت - که در کتاب و سنت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.



مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوين قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

---

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱ - ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲ - سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳ - ۵ - سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶ - ۹ - شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰ - ۱۳ - سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.  
امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

از جمله مسائل فقهی که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را از دیگر مذاهب جدا ساخته این است که «آنان قایل به وجوب افطار روزه و عدم جواز آن برای مسافر» هستند. و از صحابه نیز افرادی مانند عبدالرحمان بن عوف، عمر و فرزندش عبدالله، ابو هریره، عائشه و ابن عباس و از تابعان، سعید بن مسیب، عطاء، عروه بن زبیر، شعبه، زهری، قاسم بن محمد بن ابوبکر، یونس بن عبید و اصحابش، این نظریه را پذیرفته اند. فقهای ظاهریه هم همین نظریه را دارند. (۱)

ولی در عین حال، فقهای مذاهب چهارگانه «افطار» را برای مسافر جایز می دانند؛ یعنی مسافر، هم می تواند روزه بگیرد و هم اختیار دارد که افطار کند. سپس در مورد این که آیا روزه گرفتن در سفر، بهتر است یا افطار کردن روزه، اختلاف دارند.

لازمه تحقیق در این مسأله این است که: ابتدا ادله هر دو گروه را بررسی و سپس ارزشیابی کنیم، ولی قبل از آن، لازم است این مسأله را به عنوان مقدمه از دو دیدگاه مورد بررسی قرار دهیم:

الف: روزه مسافر از دیدگاه قرآن.

ب: روزه مسافر از دیدگاه حدیث.

ص: ۲۱

پیش از آن که مسأله «روزه مسافر» را از نظر حدیث و فقه مورد بررسی قرار دهیم، لازم است که نظر قرآن و آیات شریفش را در این مورد بدانیم. قرآن کریم در این مورد می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ \* أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ \* شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . (١)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده؛ همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود تا خود را (از عذاب) حفظ کنید. تعدادی از روزها را (باید روزه بدارید) و هر کسی از شما بیمار، یا مسافر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر

ص: ۲۲

کسانی که روزه برای آنان طاقت فرساست (همچون بیماران مزمن، پیرمردان و پیرزنان) لازم است کفّاره بدهند و اگر بدانید، روزه داشتن برای شما بهتر است. (روزه در چند روز محدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد و آن کس که بیمار، یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، خداوند، راحتی شما را می خواهد و زحمت شما را نمی خواهد تا این که روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید، باشد که شما سپاسگزار باشید».

محلّ شاهد ما در آیه شریفه این عبارت است:

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ .

این آیه به روشنی و قاطعیّت، دلالت بر این دارد که وظیفه مسافر، ابتدا افطار روزه و سپس قضای آن است. و ظاهر آیه شاهی است بر این که افطار کردن روزه در سفر، واجب و جواز آن، باطل است و به همین دلیل است که قایلین به جواز روزه از نظر قرآن، خود را بدون پشتوانه و سند می دانند و لذا ناچارند دست به تأویل قرآن بزنند و ادّعا کنند که کلمه ای در این آیه مقدر و محذوف است! تا بتواند یک سند قرآنی برای خود درست کنند!

و همچنین عبارت دیگری از آیه که می تواند دلیل بر وجوب افطار باشد، عبارت است از:

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ .

«اگر کسی از شما که در ماه (رمضان) در حضر باشد، باید روزه بدارد».

و مفهوم عبارت این است که: اگر کسی در ماه رمضان، در حضر نبود و مسافر بود، باید روزه اش را افطار نماید و لذا امام صادق(علیه السلام) در مورد این آیه شریفه می فرماید:

«چقدر دلالت آیه روشن است! هر کس در حضر است، باید روزه بگیرد و هر کس در سفر است، نباید آن (ماه) را روزه بدارد». (۱)

علامه سید عبدالحسین شرف الدین می گوید آیه شریفه: فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ به عنوان دلیل بر وجوب افطار روزه مسافر، برای ما کافی است و آیه از چند جهت بر وجوب افطار روزه مسافر دلالت دارد:

۱- امری که در آیه برای روزه آمده است، تنها متوجه کسی است که (در وطن) حاضر باشد، نه مسافر. و عبارت فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُم

ص: ۲۴

---

۱- (۱) - اصول کافی: ۴/ ۱۲۶، باب کراهیه الصوم فی السفر.

الشَّهْرَ به این معناست که یعنی: در آن ماه (در وطن) حاضر باشد، آن ماه را روزه بدارد و اگر مسافر باشد، وظیفه ندارد که روزه بگیرد و لذا روزه گرفتنش به منزله این است که چیزی را که جزء دین نیست، بدون دلیل و از روی بدعت، در دین وارد سازد.

مفهوم عبارت: *فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ* این است که: اگر در آن ماه (در وطن) حاضر نبود، روزه بر او واجب نیست و همچنان که در اصول فقه ثابت شده مفهوم شرط، حجت است، پس در این صورت، آیه با منطوق و مفهوم خود دلالت بر عدم وجوب روزه مسافر دارد.

۳- در عبارت: *مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ* اگر «عده» به رفع بخوانیم، تقدیرش این چنین است: «فعلیه عده من أيام آخر». و اگر «عده» را به نصب بخوانیم، تقدیرش این چنین است: «فليصم عده من أيام آخر». در هر صورت، آیه روزه چند روز دیگر را واجب می داند، پس لازمه اش این است که: در روزهای مسافرت، افطار روزه واجب باشد؛ چون تا به حال کسی نگفته است که باید هم روزه را گرفت و هم قضای روزه را؛ علاوه بر این که این کار، با آن «راحتی» که آیه به آن اشاره دارد، منافات دارد.

۴- در عبارت: *يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ*؛ *يُسْرَ* (راحتی)، همان «افطار» است؛ همچنان که *عُسْرَ* (دشواری) نیز همان

روزه گرفتن است؛ در این صورت معنای آیه این است که: «خدا از شما افطار خواسته و از شما روزه نمی خواهد». (۱)

### ب: روزه مسافر از دیدگاه سنت نبوی

در بررسی آیات مربوط به روزه روشن شد که اعتقاد به وجوب افطار روزه در مسافرت، یک حالت طبیعی در این مسأله است، ولی اعتقاد به رخصت و جواز افطار، حدّ اقل چیزی که می توان در مورد آن گفت این است که: دلیلی بر آن نیست، در این صورت این مسأله دایر بین دو نظریه باقی می ماند که یکی نظریه ای طبیعی و دیگری یک نوع تکلف و بی دلیل است. این نتیجه بررسی از زاویه قرآن بود.

و اگر به سنت نبوی هم رجوع کنیم، دو دسته از روایات را می یابیم که یک دسته نظریه وجوب افطار روزه و دسته دیگر، نظریه رخصت و جواز را تأیید می نمایند و جایگاه علمی این دو دسته را می توان در دو مرحله تعیین نمود:

مرحله اول: در این مرحله به بررسی سند و دلالت هر حدیثی از دو دسته می پردازیم. اگر به حقیقت دست یافتیم و معلوم شد که کدام نظریه «وجوب» یا «رخصت و جواز» واقعی است که در این صورت تعارض بین دو دسته از روایات بر طرف می شود و آنچه قول حق است، به اثبات

ص: ۲۶



می رسد و اگر قول حق به اثبات نرسید و تعارض بین دو دسته از روایات، همچنان مستحکم باقی ماند و هر دو دسته از روایات از نظر سند و دلالت به استحکام خود باقی ماندند، آنگاه به مرحله دّوم منتقل می شویم و در مورد آن بحث می کنیم.

مرحله دّوم: در این مرحله باز به قرآن بر می گردیم و آن را مانند یک قاضی که کلامش فصل الخطاب است و مانند یک مرجعی که احادیث رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر او عرضه می نماییم، ما هم به قرآن مراجعه می کنیم و برای عمل کردن به احادیث صحیحی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده و ما را سفارش کرده که احادیث را بر کتاب عرضه نماییم و به احادیث موافق آن عمل نماییم و احادیث مخالفش را رها نماییم، - و در علم اصول هم از آن با عنوان «عرضه بر کتاب» در بحث تعادل و ترجیح یاد می نمایند - ما هم احادیث را بر کتاب الهی عرضه می نماییم و به حدیثی که موافق قرآن باشد، عمل می نماییم و حدیثی را که مخالف آن باشد، رها می کنیم.

و بعد از این دو مقدمه، در مورد «ادله قایلین به جواز روزه مسافر» بحث می کنیم.

دلیل اول:

اشاره

کسانی که قایل به جواز افطار روزه در سفر هستند، به دلایلی استدلال نموده اند که ما آنها را از کتاب «المجموع» آقای «نووی» نقل می نمایم که می گوید:

«اصحاب ما به حدیث عایشه احتجاج نموده اند که می گوید: حمزه بن عمرو به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: آیا در سفر روزه بگیرم؟ فرمود: اگر خواستی، روزه بگیر و اگر خواستی، افطار کن».

این حدیث را بخاری (۱) و مسلم (۲) روایت نموده اند.

واز حمزه بن عمرو روایت شده است که او گفت:

«ای رسول خدا! در خودم قدرت روزه گرفتن در سفر را می بینم، آیا برای من گناهی هست؟ رسول خدا فرمود: آن (افطار در سفر) رخصت و (جوازی) است از سوی خدای تعالی و هر کس آن را بپذیرد، خوب است و هر کس دوست داشت که روزه بدارد، گناهی بر او نیست».

ص: ۲۸

---

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۲/۲۳۷، باب الصوم فی السفر.

۲- (۲) - صحیح مسلم: ۳/۱۴۴، کتاب الصوم، باب التخییر فی الصوم.

این حدیث را مسلم (۱) روایت نموده است.

و از ابی دردا روایت شده است که گفت:

«در ماه رمضان در گرمایی شدید، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خارج شدیم، در میان ما جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عبدالله بن رواحه کسی روزه نبود».

این حدیث را بخاری (۲) و مسلم (۳) روایت نموده اند.

و از انس روایت شده است که گفت:

«با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مسافرت می رفتیم، نه روزه دار، بر روزه خوار، ایراد می گرفت و نه روزه خوار، بر روزه دار».

این را بخاری (۴) و مسلم (۵) روایت کرده اند.

از ابو سعید خدری و جابر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفتند:

«با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسافرت کردیم، روزه دار، روزه می گرفت و روزه خوار، روزه می خورد، ولی برخی از آنان بر برخی دیگر ایراد نمی گرفتند».

این حدیث را مسلم (۶) روایت نموده است.

و از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت:

ص: ۲۹

---

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۳/ ۱۴۵، کتاب الصوم، باب التخییر فی الصوم.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۳/ ۸۱، کتاب الصوم، باب ۱۲۱، ح ۲۰۱.

۳- (۳) - صحیح مسلم: ۳/ ۱۴۵، کتاب الصوم، باب ۸۲۱، ح ۲۱۰، چاپ دار القلم - بیروت.

۴- (۴) - صحیح بخاری: ۳/ ۸۱، کتاب الصوم، باب ۱۲۳ من لم یصب، ح ۲۰۳، چاپ دار القلم.

۵- (۵) - صحیح مسلم: ۳/ ۱۴۲، کتاب الصوم، باب جواز الفطر والصوم فی السفر.

۶- (۶) - صحیح مسلم: ۳/ ۱۴۳، کتاب الصوم، باب المفطر فی السفر اذا تولى العمل.

«در ماه) رمضان بارسول خدا(صلی الله علیه و آله) به جنگ می رفتیم، برخی در میان ما روزه دار و برخی روزه خوار بودند، نه روزه دار، بر روزه خوار ایرادی می گرفت و نه روزه خوار، بر روزه دار، هر کس (در خود) قوتی می دید، روزه می گرفت و این (کار) خوبی بود و هر کس در (خودش) ضعفی می دید، روزه می خورد و این (کار هم کار) خوبی بود».

این حدیث را مسلم (۱) روایت کرده است.

و همین طور از ابو سعید روایت شده است که گفت:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که در راه خدای عزوجلّ یک روز روزه بگیرد، خدا صورت او را تا هفتاد پاییز (یعنی هفتاد سال) از آتش دور نگه می دارد».

این حدیث را بخاری (۲) و ابن ماجه (۳) روایت نموده اند.

و از ابن عباس روایت شده است که گفت:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در ماه رمضان مسافرت نمود تا این که به (عسفان) رسید، سپس ظرف آبی طلبیدند و در روز، آن را نوشیدند تا مردم او را ببینند و روزه (خود را) خورد، تا این که به مکه رسید».

ص: ۳۰

---

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۱۴۳/۳، کتاب الصوم، باب اجر المفطر فی السفر.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۴/۴۲۳، کتاب الجهاد والسير، باب ۶۷۹ فضل الصوم فی سبیل الله، ح ۱۰۳۳، چاپ دار القلم.

۳- (۳) - سنن ابن ماجه: ۳/۲۰۳، ح ۱۷۱۷، باب فی صیام یوم فی سبیل الله، چاپ تحقیق شده.

ابن عباس می گفت:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سفر، (هم) روزه می گرفت و (هم) روزه می خورد، پس هر کس می خواهد، روزه بگیرد و هر کس می خواهد روزه بخورد».

این حدیث را بخاری (۱) روایت نموده است.

واز عایشه روایت شده است که گفت:

«در عمره (ماه) رمضان، با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خارج شدم، پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روزه (خود را) خورد و (من) روزه گرفتم و (نمازش را) شکسته خواند و (من نمازم را) تمام خواندم، گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! (شما) روزه تان را خوردید و (من) روزه گرفتم و (شما نمازتان را) شکسته خواندید و (من) تمام خواندم؟ فرمود: (کار) خوبی کردی ای عایشه!»

این حدیث را دارقطنی (۲) روایت نموده و گفته است: «سندش حسن است» و... (۳)

طرفداران نظریه جواز روزه مسافر همانند یک دلیل در مذهبشان و به عنوان یک اصل در استنباطشان بر این احادیث اعتماد نموده اند

ص: ۳۱

---

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۳ / ۸۱، کتاب الصوم، باب ۱۲۴ / ح ۲۰۴، چاپ دار القلم - بیروت.

۲- (۲) - سنن دارقطنی: ۲ / ۱۸۸، کتاب الصوم، ح ۳۹.

۳- (۳) - المجموع: ۶ / ۲۶۴.

و لذا ناچار شده اند ادله ای را که با این احادیث در تعارض هستند، به تأویل ببرند و در مورد آیه صوم گفته اند که در آن آیه کلمه ای مقدر محذوف است و اصل آن عبارت است از: **فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ - فَأَفْطَرَ - فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** و لذا کلمه «فأفطر» را در آیه محذوف دانسته اند.

و در مورد احادیثی که با این احادیث در تعارض هستند، گفته اند:

«آنها بر موردی حمل می شوند که با روزه گرفتن، ضرری متوجه کسی گردد». (۱)

### نقد استنباط قرآنی:

اولاً: آن تأویلی که بدان استناد جسته اند، باید بر طبق ضوابط صورت بگیرد. با این تأویلات بی پایه، دین در معرض خطر تحریف قرار گرفته و حقایق و نشانه های دین، چنان نابود می شود که آمادگی برای پذیرش معانی متضاد و متعَدِّد را، پس بهتر این است که بگوییم: اصل، عدم تأویل است و جز با قرینه های لازم که دلالت بر تأویل داشته باشند، نمی توان تأویل را پذیرفت.

ثانیاً: اگر به آیه صوم مراجعه کنیم، می بینیم که از هر گونه تأویلی بی نیاز است و دلیلی هم نداریم که دلالت بر حذفی داشته

ص: ۳۲

باشد که آن را در تقدیر بگیریم. و بر فرض این که مقدرِ محذوفی هم داشته باشیم، تقدیر در آیه موجب جواز روزه در سفر نمی‌گردد. عبارت: *فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ - فَأَفْطَرَ - فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ* دلالت حتمی بر رخصت و جواز روزه ندارد تا این که تقدیر را تأییدی بر نظریه رخصت بدانیم و چه بسا غرض آیه این است که: مسافری که مقید است در سفر روزه بخورد و روزه اش را خورد، اصل واجب از او ساقط نمی‌گردد بلکه او باید بعد از پایان ماه رمضان، قضای آن را بجا آورد.

یعنی تقدیر گرفتن کلمه «فأفطر» کافی نیست؛ چرا که چه بسا روزه خوردنش به خاطر این بوده که روزه خوردن را در سفر واجب می‌دانسته است؛ بنابراین، تقدیر گرفتن کلمه «فأفطر» نمی‌تواند تأییدی برای نظریه رخصت و جواز افطار روزه در سفر باشد.

علامة طباطبائی (رحمه الله) می‌فرماید:

«گروهی که اکثریت علمای اهل سنت و جماعت هستند، می‌گویند: آیه: *فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ* دلالت بر رخصت و جواز روزه مسافر دارد، بنابراین، مریض و مسافر، بین روزه گرفتن و افطار کردن، مخیر هستند، ولی این را دانستی که مفهوم ظاهر آیه: *فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ* وجوب افطار روزه است، نه رخصت و جواز و این مطلب از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز روایت شده و اعتقاد جمعی از صحابه مثل عبدالرحمن بن عوف، عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر،

ابو هریره، عروه بن زبیر نیز همین بوده است؛ بنابراین، اینان نیز به آیه شریفه: فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ احتجاج کرده اند.

ایشان برای توجیه نظریه خود، عبارتی را در آیه تقدیر گرفته و گفته اند تقدیرش: فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ - فَأَفْطَرَ - فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ است و این تقدیر دو اشکال دارد:

اول این که: همان طوری که گفته شده تقدیر گرفتن، خلاف ظاهر است، مگر آن که به اتکای قرینه ای که در کلام هست، یک کلمه تقدیر گرفته شود که چنین قرینه ای در کلام نیست.

دوم این که: به فرض که تسلیم شویم و قبول کنیم که کلمه «فأفطر» در آیه حذف شده، تازه این کلام هم دلالتی بر رخصت ندارد. آری، نهایت چیزی که از عبارت: فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ - فَأَفْطَرَ - در این مقام - که به گفته سایر مفسرین نیز مقام تشریح است - استفاده می شود این است که: افطارش گناه نبوده؛ چون جایز بوده، البته جواز به معنای اعم از وجوب، استحباب و اباحه؛ جوازی که با وجوب، استحباب و اباحه می سازد و امّا این که به معنای سومی؛ یعنی الزامی نبودن افطار باشد، به هیچ وجه لفظ آیه بر آن دلالت ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن دلالت می کند؛ چون قانونگذار حکیم در مقام تشریح خود، هرگز در بیان آنچه باید بیان کند، کوتاهی نمی کند و این خود روشن است». (۱)

ص: ۳۴



و علامه حلی در ذیل آیه مذکور می فرماید:

«تفصیلی که در آیه آمده است، مشارکت در حکم را؛ یعنی همان گونه که حاضر (در وطن) واجب است روزه بگیرد، برای مسافر هم واجب است در مدّت معین، قضا کند و اگر قضا بر مسافر واجب باشد مطلقاً، وجوب اصل روزه ساقط خواهد بود».

(۱)

بنابراین روشن شد که:

اولاً: اصل این است که آیه را بر حقیقت حمل نماییم، به شکلی که دیگر نوبت به مجاز، تأویل و تقدیر نرسد، مگر به صورت استثنایی و اضطراری و حال آن که در این آیه نه استثنایی وجود دارد و نه اضطراری، ضمن این که روشن شد که تأویل هم، معنای این آیه را تغییر نمی دهد.

و ثانیاً: اگر آیه را بر معنای حقیقی اش حمل نماییم، دلالت بر وجوب روزه خوردن مسافر دارد و اگر بر مجاز هم حمل گردد و کلام محذوفی در تقدیر گرفته شود، باز هم بر جواز روزه مسافر دلالت ندارد و در نهایت، دلالتش مجمل و مبهم خواهد بود که مسافر روزه خوار در فرض این آیه ممکن است به خاطر وجوب روزه خوردن، افطار نموده و ممکن است به خاطر جواز روزه خواری، افطار نموده است و قرینه ای نداریم که تردید را بر طرف سازد و لذا باید

ص: ۳۵

طبق یک احتمال، عمل نماییم، پس آیه مردّد است بین تعیین و اجمال و از متکلم حکیم، قبیح است که به اجمال سخن گوید، پس باید آیه را بر معنای حقیقی و بدون تأویل حمل نماییم؛ چرا که اصل همان است و تأویل، ما را دچار اجمال گویی می نماید که اجمال گویی هم قبیح است.

## دلیل دوم:

### اشاره

دلیل دیگری که قایلین به نظریه (جواز روزه در سفر) بدان تمسک جسته اند عبارت: **وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** از آیه شریفه است؛ به این بیان که این آیه با مخاطبی است که از روزه گرفتن معذور است و در بجا آوردن آن نیز آزاد است که در همان وقت انجام دهد تا بتوان او را با عبارت: **وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** مورد خطاب قرار داد و اگر مخاطب، در بجا آوردن روزه آزاد نباشد، معنا ندارد که او را این چنین مورد خطاب قرار داد.

ولی ابن حزم، این استدلال را پاسخ گفته و چنین می نویسد:

(کسی که در مورد مباح بودن روزه در سفر به آیه شریفه: **وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** استناد جسته در واقع گناه کبیره ای مرتکب شده و دروغ فاحشی گفته است؛ چرا که کلام الهی را از جایگاه خود منحرف ساخته (و ما از مثل چنین کاری به خدا پناه می بریم) و این کار، یک عیبی است که هیچ محققى بدان راضی نمی شود؛ چون نصّ آیه می گوید:

كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ \* أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٍ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ .

و این آیه در مورد روزه نسخ شده نازل شده است و آن به این شکل بوده است که حکم اولی در مورد روزه رمضان این بوده است که: هر که خواست ماه رمضان را روزه بگیرد و هر که خواست افطار نماید و به جای هر روز، به یک مسکین طعام بدهد، ولی روزه گرفتن بهتر بوده است. نص آیه همین است و در این آیه از مسافرت سخن نرفته و همچنین اطعام دادن هم ربطی به روزه خوردن در سفر ندارد، پس چگونه این فاجعه را اجازه داده اند؟ و حال آن که در سنن هم اینچنین آمده است.

(۱)

و بخاری در کتاب صحیح خود بابی دارد به نام: (و علی الذین یطیقونه فدیة) و از ابن عمر و سلمة بن اکوع نقل می کند که این آیه با آیه بعدش نسخ شده است که عبارت است از:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ...

سپس در همین باب از نمیر نقل می کند، از اعمش، از عمرو بن مره، از ابن ابی لیلی روایت می کند که اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای او

ص: ۳۷

حدیث کردند که: «وقتی حکم روزه ماه رمضان بر مسلمانان نازل شد، بر آنان سخت آمد، پس برای آنان اجازه ترکش آمد؛ به این که به جای هر روزی که افطار می کنند، یک مسکین را طعام دهند، ولی این اجازه با عبارت: **وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** نسخ شد و به روزه دستور داده شدند». (۱)

و چنانچه نسخ را هم در این آیه نپذیریم، عبارت فوق برای استدلال به «جواز روزه مسافر» تمام نیست و در این مورد، علامه طباطبائی می نویسد:

«جمله: **وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ متمم جمله قبلی است و معنایش به حسب تقدیر این است که: با روزه ای که بر شما واجب شده تطوع کنید و آن را داوطلبانه انجام دهید که تطوع به کار خیر بهتر است و روزه هم که خیر شماسست، پس تطوع به روزه هم خیری اضافه بر خیر دیگر است».

و چه بسا گفته شده است که: جمله مورد بحث؛ یعنی: **وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** خطاب به کسانی است که از روزه گرفتن معذورند، نه عموم مؤمنین که در جمله: (روزه بر شما واجب شده)، مخاطب بودند؛ چون ظاهر عبارت مذکور، رجحان روزه است و معلوم است که رجحان، با ترک هم می سازد، در نتیجه عبارت، ظهور

ص: ۳۸

در استحباب روزه دارد، نه وجوب که منافی با ترک است و چون می دانیم روزه واجب است، ناگزیر عبارت فوق را حمل می کنیم بر رجحان و استحباب روزه برای کسانی که از ناحیه شرع مجاز در ترک آنند؛ مانند مریض و مسافر که می گوییم: روزه ای که بر همه واجب است، بر مریض و مسافر مستحب است و بهتر آن است که آنها نیز روزه را بر افطار ترجیح دهند و در عین حال قضای آن را هم بگیرند.

اما این تفسیر، به خاطر اشکالاتی که بر آن وارد است، صحیح نیست:

اشکال اول این که: دلیلی بر طبق آن نیست.

اشکال دوم این که: دو جمله: *فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ... وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ...* از نظر مخاطب و مغایب بودن، با هم متفاوت هستند.

اشکال سوم این که: جمله اولی به خوبی دلالت دارد بر این که مریض و مسافر در گرفتن و نگرفتن روزه مختارند، نه این که روزه گرفتن رجحان داشته باشد بلکه جمله بعدی اش که می فرماید: *فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ* مشخص می کند که باید قضای آن روزه ها را در روزهای بعد گرفت.

اشکال چهارم این که: اگر جمله اولی *فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ...* در صدد بیان ترخیص روزه برای مسافر و مریض باشد و بگوید: گرفتن و نگرفتن روزه برای معذورین یکسان است، البته جا داشت که در

جمله بعدی بفرماید: (بلکه گرفتن آن بهتر است) تا یک طرف تخییر را ترجیح داده و بیانگر رجحان آن باشد، ولی جمله اولی در مقام بیان روزه رمضان و روزه ایام دیگر سال است و با چنین زمینه ای دیگر ممکن نیست تنها از جمله: وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ و بدون هیچ قرینه ای در کلام استفاده کنیم که می خواهد روزه رمضان را بر روزه غیر رمضان ترجیح دهد.

اشکال پنجم این که: مقام آیات، مقام بیان حکم نیست تا ظهور رجحان از جمله: فَمَنْ كَانَ بِحُكْمٍ وَجُوبٍ مَنَافَاتٍ پيدا کند بلکه مقام، مقام بیان ملاک تشریح است و این که اگر شارع اسلام، حکمی را صادر می کند، خالی از فلسفه و حکمت و خیر و نیکویی نیست و عیناً نظیر آیه:

...إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ.... (۱)

و آیه: فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (۲)

و آیه: تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (۳) است که در هر سه آیه

ص: ۴۰

---

۱- (۱) - به سوی آفریننده تان بازگشت کنید و خودتان را (یعنی کسانی را که گوساله پرستیده اند) بکشید، آن برای شما بهتر است (بقره (۲): ۵۴).

۲- (۲) - به سوی ذکر خدا بشتابید و سوداگری را واگذارید، این برای شما بهتر است (جمعه (۶۲): ۹).

۳- (۳) - به خدا ایمان آورید و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید، اگر بدانید، این برای شما بهتر است (صف (۶۱): ۱۱).

می فرماید: «حکمی که شده برای شما خیر است» و آیات در این باب، بسیار است. (۱)

این بود پاسخ ما به دلایلی که از قرآن برای جواز (روزه مسافر) داشتند.

### نقد دلایل حدیثی

حدیث عایشه: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب سؤال حمزه بن عمرو - در مورد روزه در سفر - فرمود: «اگر خواستی، روزه بگیر و اگر خواستی، افطار کن»، این حدیث به سه دلیل قابل استناد نیست:

دلیل اول: در این حدیث، اشاره ای به روزه ماه رمضان نشده است و همین طور در سؤال سؤال کننده نیز اشاره ای به آن نشده است و چه بسا سؤال کننده در مورد روزه نذری، یا روزه مستحب سؤال کرده است و در این مورد، در حدیث، قرآینی هم وجود دارد و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در پاسخ فرمودند: «می تواند روزه بگیرد»، و حال آن که بحث ما در مورد روزه ماه رمضان است، نه مطلق روزه ها و حدیث هم خالی از هر گونه قید است.

دلیل دوم: اگر برای اثبات روزه ماه رمضان به اطلاق حدیث تمسک نمایند، در پاسخ خواهیم گفت: در صورتی به این اطلاق می توان عمل کرد که دلیل دیگری، روزه رمضان را از این اطلاق استثنا نکرده باشد و حال آن که آیه صوم - همچنان که گذشت - روزه مسافر در ماه

ص: ۴۱

رمضان را جایز نمی‌داند و در آینده به احادیث زیادی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره خواهیم کرد که به همین مطلب دلالت دارد، پس اطلاق حدیث در مورد روزه ماه رمضان، با ظهور آیه صوم و احادیث فراوان نبوی، تعارض دارد، پس در چنین موردی از اطلاق دست بر می‌داریم و لذا حدیث، شامل روزه مسافر نمی‌گردد.

دلیل سوّم: در کتاب صحیح بخاری وصفی وارد شده و دلالت بر این دارد که منظور سؤال کننده، ماه رمضان نبوده است؛ چرا که سؤال کننده؛ یعنی حمزه بن عمرو، از افرادی بوده که کثیر الصوم بوده و صفت «کثیر الصوم» برای کسی که ماه رمضان تنها را روزه بدارد، اطلاق نمی‌شود بلکه کسی که روزه مستحب زیاد بگیرد، به او «کثیر الصوم» گویند.

حدیث دوّم: این حدیث هم از حمزه بن عمرو روایت شده است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال نمود:

«ای رسول خدا! در خودم قدرت روزه گرفتن در سفر را می‌بینم، آیا برای من گناهی هست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن رخصت (و جوازی) است از سوی خدای تعالی و هر کس آن را بپذیرد، خوب است و هر کس دوست داشت که روزه بدارد، گناهی بر او نیست».

این حدیث هم از هرگونه اشاره ای به روزه ماه رمضان خالی است و حال آن که سؤال کننده هم به «کثیر الصوم» بودن معروف است



و لذا چه بسا در مورد روزه مستحبی در سفر سؤال نموده که روزه مستحبی هم از محلّ بحث ما خارج است.

ضمن این که حدیث مذکور را محمّد بن حمزه از پدرش روایت نموده و ابن حزم او را ضعیف شمرده است. (۱)

حدیث سوّم: این حدیث که از ابی دردا روایت شده است می گوید: «در ماه رمضان در گرمایی شدید، با رسول خدا خارج شدیم، در میان ما جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عبدالله بن رواحه کسی روزه نبود».

در این حدیث هم احتمال دارد که روزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عبدالله بن رواحه به خاطر نذر خاصی بوده است و مادامی که این احتمال در این حدیث وجود داشته باشد، کسی نمی تواند با استدلال به این حدیث، روزه ماه رمضان را در سفر جایز بداند.

حدیث چهارم و پنجم: این دو حدیث، از انس و جابر بن عبدالله روایت شده اند و مضمون آنها این است که: اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفرهای آن حضرت، وی را همراهی می کردند، برخی از آنان روزه دار بودند و برخی روزه شان را خورده بودند، نه روزه دار بر روزه خوار، ایرادی می گرفت و نه روزه خوار، بر روزه دار.

در این دو حدیث نیز قرینه ای وجود ندارد که روزه آنان برای ماه رمضان بوده باشد، پس چه بسا که روزه شان برای نذر، یا روزه مستحبی بوده است.

ص: ۴۳

و طبیعی است که ما دامی که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در میانشان تشریف دارند، هیچ یک از آنان بر دیگری ایرادی نگیرد؛ چرا که آن حضرت، خود احکام الهی را بیان می فرماید و این عیب نگرفتن، ربطی به اجماع صحابه ندارد و بر فرض این که دلالتی هم بر اجماع داشته باشد، با وجود پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن اجماع، ارزشی نخواهد داشت و اگر دلیلی هم بر این مطلب باشد، آن سکوت پیامبر و امضای آن حضرت است بر عمل آنان، ولی حال از کجا ثابت کنیم که روزه گرفتن آنان به نیت ادای روزه ماه رمضان بوده است تا بگوییم سکوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) دلیل بر شرعی بودن این کار است؟!!

حدیث ششم: این حدیث از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت:

«در (ماه) رمضان، با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به جنگ می رفتیم، برخی در میان ما روزه دار و برخی روزه خوار بودند، نه روزه دار، بر روزه خوار، ایراد می گرفت و نه روزه خوار، بر روزه دار و این (کار) خوبی بود و هر کس در (خودش) ضعفی می دید، روزه می خورد و این (کار هم کار) خوبی بود».

از ظاهر این حدیث بر می آید که راوی، تنها در مقام بیان عمل برخی از صحابه است و هیچ اشاره ای ندارد که دلالت کند پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر وجود افرادی روزه دار، در میان لشکر خود آگاه بوده است، تا سکوتش امضای عمل آنان محسوب گردد و عمل آنان به تنهایی حجت نیست. مادامی هم که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در میانشان وجود دارند،

کارشان به عنوان «اجماع» و «دلیل» محسوب نمی شود. و دلیل بر این مطلب این است که روای، از برداشت صحابه از این کار می گوید:

«هر کس (در خود) قوتی می دید، روزه می گرفت و این (کار) خوبی بود و هر کس (در خودش) ضعفی می دید، روزه می خورد و این (کار هم کار) خوبی بود».

همه کلام راوی در این حدیث از هرگونه اشاره ای بر موضعگیری پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یا این که صحابه در صدد عرضه کارهای خود بر پیامبر باشند، خالی است و نهایت چیزی که می توان از این حدیث استفاده نمود، این است که برخی صحابه به صوم در سفر معتقد بوده اند، ولی این اعتقاد آنان نمی تواند دلیلی شرعی باشد که بتوان بدان استناد جست.

حدیث هفتم: این حدیث هم از ابو سعید خدری روایت شده است که می گوید:

«رسول خدا فرمود: کسی که در راه خدای عزوجل یک روز، روزه بگیرد، خدا صورت او را تا هفتاد پاییز (یعنی هفتاد سال) از آتش، دور نگه می دارد».

این حدیث از همه احادیث دیگر برای استناد به این مطلب نامناسب تر است؛ چون در این حدیث، هیچ گونه دلالتی بر مسأله روزه واجب در سفر ندارد.

در این حدیث، به روشنی معلوم است که مراد، روزه مستحبی است و مفهومش هم وادار کردن بر روزه مستحب است و نسبت به

هر گونه تفصیل دیگر که از جمله آنها روزه مسافر باشد، ساکت است تا چه رسد به روزه ماه رمضان در سفر.

حدیث هشتم: این حدیث از ابن عباس روایت شده است که می گوید:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در (ماه) رمضان، مسافرت نمود تا این که به عسفان رسید، سپس ظرف آبی طلبیدند و در روز، آن را نوشیدند تا مردم او را ببینند و روزه (خود را) خورد، تا این که به مکه رسید».

ابن عباس می گوید:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سفر، (هم) روزه می گرفت و (هم) روزه می خورد پس هر کس می خواهد، روزه بگیرد و هر کس می خواهد، روزه بخورد».

امّا در مورد کلام اوّل ابن عباس که «روزه گرفتن پیامبر(صلی الله علیه و آله) تا عسفان را حکایت می نماید»، به نفع «نووی» بود که این قسمت از سخنان ابن عباس را متذکر نشود؛ چون این قسمت از سخنان او بر «حرمت روزه در سفر» بیشتر از جوازش دلالت دارد؛ چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آبی را طلبیدند و روزه خود را در روز، افطار کردند و تأکید داشتند که مردم ببینند که آن حضرت آب می نوشد و این کار، دلیل روشنی است بر این که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صدد بازداشتن از روزه مسافر در ماه رمضان بوده اند و اگر در یک روز، از سفرش افطار می کرد و روز دیگری روزه می گرفت، برای طرفداران نظریّه جواز «روزه در سفر» می توانست دلیلی باشد، ولی آن حضرت چنین نکرده اند.

و اما در مورد قسمت دوم از کلام ابن عباس که می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر روزه گرفت و افطار کرد»، اگر منظور ابن عباس استناد به قضیه مذکور است که روشن شد این حادثه هیچ گونه دلالتی بر جواز یا تخییر روزه رمضان برای مسافر ندارد بلکه دلالت این قضیه بر منع و تحریم روزه ماه رمضان در سفر، بیشتر است، ولی اگر منظورش استناد به این حادثه نباشد بلکه منظورش نقل مجموع سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این موضوع باشد، کلامش هیچ گونه دلالتی بر جواز روزه ماه رمضان برای مسافر ندارد و تنها بر جواز روزه مسافر دلالت دارد و ما هم در این موضوع، بحثی نداریم بلکه بحث و مناظره ما تنها در خصوص روزه ماه رمضان است که از کتاب و سنت دلیل داریم که روزه ماه رمضان در مسافرت استثنا شده است و هر کس ادعا دارد که روزه رمضان در سفر جایز است، باید اثبات نماید که استثنا نشده است و این هم اثبات نشده است.

پس برای اثبات موضوع، نمی توان به قسمت دوم از کلام ابن عباس استناد جست. ضمن این که در آینده روایاتی از ابن عباس نقل می کنیم که جواز روزه ماه رمضان در سفر را نسخ می نمایند.

حدیث نهم: این حدیث از عایشه روایت شده است که می گوید:

«در عمره (ماه) رمضان، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خارج شدم، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزه (خود را) خورد و (من) روزه گرفتم و (نمازش را) شکسته خواند و من (نمازم را) تمام خواندم، گفتم: پدر و مادرم

فدایت باد! (شما) روزه تان را خوردید و (من) روزه گرفتم و (شما نمازتان را) شکسته خواندید و (من) تمام خواندم؟ فرمود:  
(کار) خوبی کردی ای عایشه!».

ابن قدامه در المغنی گوید:

«این حدیث را ابو داوود طیالسی در مسندش روایت کرده است و این حدیث در حکم، صراحت دارد.

ولی کسی که مسند و روایات عایشه را در این کتاب، مورد بررسی قرار دهد، در آنها این روایت را نمی یابد.

آری، دارقطنی این روایت را در کتاب سنن خود، یک بار از اسود و دیگر بار از فرزندش عبدالرحمن روایت نموده است. (۱)

و پاسخ ما هم به این حدیث این است که: زنی که در مهمترین مسأله دینی که «مسأله نماز و روزه» است، صریحاً مخالفت خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام می نماید و از آن حضرت پیروی نمی نماید، چگونه می توان برای پذیرش سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روایت او عمل نمود؟!

او خود اعلام می کند که پیامبر روزه اش را افطار نمود و نماز را شکسته خواند، ولی او در افطارش و شکسته خواندن نمازش از آن حضرت تبعیت نکرد بلکه روزه اش را گرفت و نمازش را تمام

ص: ۴۸

خواند، و بعد از آن، در مورد مخالفت کردنش از آن حضرت، سؤال می کند. و فرض این است که او یا باید بدون سؤال از او تبعیت می کرد، یا قبل از انجام عمل، از او سؤال می کرد و معنا ندارد که ببیند او روزه را افطار می کند و نماز را شکسته می خواند و در هر دو حالت با آن حضرت مخالفت کند، سپس بعد از گذشتن وقت، در مورد کارش از او سؤال نماید.

آنگاه ابن قَیْم جویزه متوجه نقض دیگری شده که متوجه این حدیث است و آن تناقضی است که این حدیث، با حدیث دیگر عایشه دارد که می گوید:

«نماز با دو رکعت واجب شد، سپس بر نماز در وطن افزوده شد و نماز مسافر ثابت ماند».

و ابن قَیْم می گوید:

«چگونه او می گوید: نماز با دو رکعت واجب شد، سپس بر نماز در وطن افزوده شد و نماز مسافر ثابت ماند؟ و بعد چگونه گمان می شود که او (چیزی) بر واجب خدا افزوده است و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اصحابش مخالفت نموده است؟!».

وقتی عروه این حدیث را از پدرش، از عایشه نقل کرد، زهری از او پرسید که: «به چه سبب عایشه نمازش را تمام خوانده است؟ او گفت: همان گونه که عثمان به تأویل برد، او نیز به تأویل برده است! پس اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کار عایشه را تأیید کرده و آن را تثبیت

نموده پس تأویل دیگر معنا نخواهد داشت و صحیح نیست که تمام خواندن نماز در این صورت، به تأویل نسبت داده شود».

(۱)

مطلبی که عدم صحّت حدیث عایشه را اثبات می کند، این است که: مؤلفان کتب سیره نبوی، هرگز از عمره پیامبر در ماه رمضان، ذکری به میان نیاورده اند. آنان آورده اند که پیامبر در طول عمر خود، سه بار در ماه ذیقعدہ عمره انجام دادند. یک بار دیگر هم عمره را همراه حجّ در ماه ذیحجه (حجه الوداع) بجا آوردند. این موضوع را مؤلف سیره حلبیه با استناد به احادیثی از صحیح بخاری و مسلم و از جمله از عایشه به اثبات رسانده و افزود است که:

«ابن قیم گفته است: حدیث عایشه در مورد عمره ماه رمضان، مطلب بی اساس است که به عایشه نسبت داده شده است».

علاوه بر احادیثی که نووی آنها را برای اثبات ادّعی خود آورده فقهای مذهب چهارگانه به احادیث دیگری هم استناد جسته اند که از جمله آنها حدیثی است که از عایشه روایت شده است و می گوید:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سفر، نمازش را (هم) تمام می خواند و (هم) شکسته».

ص: ۵۰

---

۱- (۱) - زاد المعاد: ۱/ ۱۶۱.

۲- (۲) - سیره حلبیه: ۲/ ۲۷۷.

۳- (۳) - الحاوی الکبیر: ۲/ ۳۶۴؛ المغنی: ۲/ ۱۰۹.



دارقطنی این روایت را با سه سند روایت نموده است؛ روایات اوّل و دوّم، ضعیف هستند و روایت سوّم از نظر او صحیح است.

(۱)

ولی در پاسخ او - و دیگران که قبل از او بوده اند - باید گفت: این روایت مخالف عمل صحابه است و با سیره ثابت نبوی، در تعارض است؛ چراکه به دهها دلیل ثابت شد که سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر شکسته خواندن نماز در سفر بوده است و از جمله آن ادّله احادیثی است که خود عایشه روایت نموده است.

در این صورت، امر دایر است بین کنار گذاشتن یک حدیث و بین کنار گذاشتن دهها حدیث که با آن در تعارض هستند، پس چاره ای نداریم جز این که به آن احادیث فراوان، عمل نماییم و حدیث واحد را کنار بگذاریم بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنّت صریحاً گفته اند که: «این حدیث صحیح نیست».

ابن قیّم بعد از ذکر این حدیث می گوید:

«صحیح نیست و از شیخ الاسلام ابن تیمیّه شنیدم که می گفت: آن دروغی است بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)».

و روایت شده است که:

«کان یقصر و تتم؛ یعنی: (پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز را) شکسته می خواند، ولی (عایشه) تمام می خواند».

ص: ۵۱

و همچنین روایت شده است که:

«یفطر و تصوم؛ یعنی: پیامبر(صلی الله علیه و آله) افطار می کرد، ولی (عایشه) روزه می گرفت».

یعنی او در هر دو جا آن را واجب می دانسته است.

شیخ ما ابن تیمیّه گوید:

«این (مطلب) باطل است، این چنین نبوده است که امّ المؤمنین از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و همه صحابه تخلف ورزد و نمازش را بر خلاف آنان بخواند؛ چرا که آنچه صحیح است و از او روایت شده این است که: خدا نماز را (به صورت) دو رکعت، دو رکعت واجب نمود و هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد، در نماز حاضر (یعنی کسی که در وطن است) افزوده شد، ولی نماز در سفر ثابت ماند، پس چگونه - با این وضعیت - گمان شود که او بر خلاف نماز پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مسلمانان نماز خوانده است، ولی من (ابن قیّم) می گویم: عایشه بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) (نمازش را) تمام خواند. ابن عباس و دیگران گویند: همان گونه که عثمان تأویل کرد، او (هم) تأویل کرد و حال آن که پیامبر(صلی الله علیه و آله) همیشه نماز را شکسته می خواند و برخی از راویان حدیث، از ترکیب دو حدیث، یک حدیث به دست آورده اند و (این چنین نوشته اند):

کان یقصر و یتّم؛ یعنی خود آن حضرت شکسته و تمام می خواند». (۱)

ص: ۵۲

و شوکانی نقل می کند که:

«امام احمد، این حدیث را منکر بوده و به اعتبار این که عایشه نمازش را تمام می خوانده صحّت این حدیث را بعید دانسته است». (۱)

اینها احادیثی بودند که «طرفداران نظریّه جواز روزه در سفر»، به آنها استناد کرده اند و عدم صحّت استدلال به همه آنها برای اثبات جواز «روزه سفر در ماه رمضان» روشن شد و علاوه بر همه ردهایی که سابقاً توضیح دادیم، این احادیث با آیه صوم و احادیثی که در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد که دلالت بر «بطلان روزه در سفر» دارند، در تعارض هستند.

و بر فرض این که هر دو دسته از روایات را از نظر سند و دلالت مساوی بدانیم، می توان گفت: آن دسته از روایاتی که دلالت بر جواز روزه در سفر دارند، به وسیله دسته دیگر از روایات که روزه ماه رمضان را در سفر ممنوع می دانند، نسخ شده اند؛ چون در صحیح مسلم به سند خودش از ابن عباس روایت شده است که:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سال فتح (مکه) در ماه رمضان، خارج شدند و روزه گرفتند تا این که به کدید رسیدند، آنگاه افطار کردند».

(ابن عباس) گوید:

«و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جدیدترین دستور حضرت، پیروی می کردند». (۲)

ص: ۵۳

---

۱- (۱) - نیل الاوطار: ۳/ ۲۰۳، چاپ دار الکتب العلمیه.

۲- (۲) - صحیح مسلم با شرح نووی: ۷/ ۲۳۰.

و آخرین دستور حضرت، همان دستور به افطار بوده است؛ چون مسلم به سند خود از زهری روایت می کند که گفت:

«افطار کردن، آخرین دستور بود و در میان دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آخرین دستور عمل می شود».<sup>(۱)</sup>

و نیز به سند خود از ابن شهاب روایت می کند که گفت:

«از دستور جدیدش تبعیت می کردند و آن را به عنوان ناسخ محکم می دانستند».<sup>(۲)</sup>

همه این مطالب در مورد مرحله اول از بحث؛ یعنی «فقه المسأله» بود که در پرتو احادیث نبوی، بیان شد و بر فرض این که تعارض بین این دو دسته از روایات، به قوت خود باقی باشد و بر فرض این که روایات منع «روزه در سفر» بر روایت «جواز روزه در سفر» ترجیحی نداشته باشند، آنگاه وارد مرحله دوم از بحث خواهیم شد که عبارت است از: «تساقط هر دو دسته از روایات و عدم استدلال به آنها و رجوع به قرآن کریم» و آن هم روشن شد که آیه صوم، هم ظهور در منع از «روزه ماه رمضان در مسافرت» دارد؛ چون دلیل طرفداران نظریه: «جواز روزه مسافر» همان تأویل است که در آیه، کلمه مقدری را محذوف می دانند و حال آن که اصل، عدم تأویل و عدم تقدیر است و تا وقتی که آیه ای بدون تأویل بر حکمی دلالت

ص: ۵۴

---

۱- (۱) - صحیح مسلم با شرح نووی: ۲۳۱ / ۷.

۲- (۲) - صحیح مسلم با شرح نووی: ۲۳۱ / ۷.

دارد، پس اصل، عمل به آن حکم است و ضرورتی ندارد که به تقدیر و تأویل، رو آوریم.

### دلیل نظریه وجوب افطار در سفر

از توضیحات گذشته روشن شد که اولین دلیلی که این گروه به آن استدلال می کنند، «آیه صوم» است و توضیح این آیه در گذشته بیان شد و دیگر تکرار نمی کنیم.

ولی ادله دیگری از سنت نبوی دارند که از جمله آنها روایت جابر بن عبدالله است که در صحیح مسلم روایت شده است. وی می گوید:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سال فتح مکه در ماه رمضان خارج شدند و روزه بودند تا به کراع الغمیم رسیدند. مردم (نیز) روزه بودند، آنگاه (پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک ظرف آب طلبیدند و آن را بر بالای بلندی برد تا این که مردم او را بنگرند، آنگاه آن را نوشید و بعد به آن حضرت گفتند: برخی از مردم روزه گرفتند، فرمود: آنان گنهکارانند، آنان گنهکارانند» (۱).

و همچنین از جابر روایت است که گفت:

ص: ۵۵

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سفری بودند، مردی را دیدند که مردم بر گردش جمع شده اند و سایه بر او افتاده است. فرمود: او را چه شده است؟! گفتند: روزه است، رسول خدا فرمود: (خوب نیست که در سفر روزه بگیرد)». (۱)

و ابن ماجه از عبدالرحمان بن عوف روایت می کند که گفت:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که در ماه رمضان در مسافرت روزه بگیرد، مانند کسی است که در وطن (خود) روزه خود را بخورد». (۲)

و همچنین از انس بن مالک روایت شده است که:

«مردی از بنی عبد الأشهل گفت: لشکر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر ما حمله کردند و من رفتم نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حالی که آن حضرت ناهار می خورد، فرمود: نزدیک شو و بخور، گفتم: من روزه ام، فرمود: بنشین تا برای تو از روزه، یا روزه داری بگویم؛ خدای عزوجلّ نیمی از نماز را از مسافر برداشت و روزه و روزه داری را از مسافر و (زن) حامله و شیرده برداشت. آنگاه آن مرد گفت: به خدا سوگند! آن را پیامبر فرمود، یکی از آن را، یا هر دو را. ای وای بر من! که چرا از غذای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نخوردم». (۳)

ص: ۵۶

---

۱- (۱) - سنن ابن ماجه: ۱/ ۵۳۲ ح ۱۶۶۶.

۲- (۲) - صحیح مسلم: ۳/ ۱۴۲.

۳- (۳) - سنن ابن ماجه: ۱/ ۵۳۳ ح ۱۶۶۷.

علاوه بر امامان اهل بیت (علیهم السلام) و برخی از صحابه و تابعین بر این نظریه هستند و مذهب داوود بن علی اصفهانی و اصحاب ظاهریه او هم همین است.

و روایت شده است که:

«دحیه کلبی از یکی از روستاهای دمشق به اندازه سه میل در ماه رمضان خارج شد و آنگاه روزه اش را افطار نمود و جمعی هم که همراه او بودند افطار کردند، ولی گروه دیگری خوششان نیامد که افطار نمایند، وقتی به روستایش برگشت، گفت: به خدا سوگند! امروز چیزی دیدم که گمان نمی کردم آن را بینم، گروهی از هدایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روی برتافتند، این را برای کسانی گفت که قبلاً روزه گرفته بودند. این را ابو داوود روایت نموده است».<sup>(۱)</sup>

آیا ممکن است که دحیه کلبی جز به خاطر این که آنها روزه در سفر را جایز دانسته اند، تعجب نماید؟!

پس تعجب او خبر از این می دهد که آنها مخالف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند و این امر روشن می سازد که روزه خوردن در سفر، مسأله ای بوده که در تمام سرزمینهای اسلامی، معمول بوده

ص: ۵۷

---

۱- (۱) - سنن ابی داوود: ۳۱۹ / ۲، کتاب الصوم، باب قدر مسیره ما یفطر فیہ، و ابن قدامه در المغنی: ۹۳ / ۲ نیز آن را نقل کرده است.

است و اگر روزه گرفتن در سفر جایز بود، تعجب دحیه کلبی، وجهی نداشت.

و خطابی، در اعلام التزیل از ابن عمر نقل می کند که او گفت:

«اگر (ابن عمر) در سفر روزه می گرفت، در وطن، آن را قضا می کرد». (۱)

و روایت شده است که:

«عمر بن خطاب به مردی که در سفر روزه گرفته بود، دستور داد روزه اش را دوباره بگیرد». (۲)

و یوسف بن حکم روایت می کند و می گوید:

«از ابن عمر در مورد روزه در سفر سؤال کردم، گفت: آیا دیده ای که اگر به مردی صدقه ای بدهی و او آن را به تو برگرداند، آیا خشمگین نمی شوی؟ پس آن هم صدقه ای است از طرف خدا، به وسیله آن به شما صدقه داد، پس آن را بر مگردانید». (۳)

و از ابن عباس روایت شده است که گفت:

«افطار در مسافرت، واجب است». (۴)

ابن حزم در مورد این مسأله توجه ویژه ای مبذول داشته و اقوال صحابه را در این مورد جمع آوری نموده است و می گوید:

ص: ۵۸

---

۱- (۱) - تفسیر کبیر، فخر رازی: ۷۶ / ۵.

۲- (۲) - مسند احمد بن حنبل: ۳ / ۳۲۹، چاپ میمیه.

۳- (۳) - کنز العمال: ۸ / ۵۰۲، ح ۲۳۸۳۸.

۴- (۴) - الدرّ المثور: ۱ / ۱۹۱، چاپ اصدار مکتبه المرعشی.



«از طریق سلیمان بن حرب روایت شده ایم که: حماد بن سلمه برای ما حدیث کرد از کلثوم بن جبر، از مردی از بنی قیس که او در سفر روزه گرفت و عمر به او دستور داد که روزه اش را دوباره بگیرد».

و از طریق سفیان بن عیینه، از عاصم بن عبدالله، از عبدالله بن عامر بن ربیع، از عمر بن خطاب روایت می کند که:  
«او به مردی دستور داد تا روزه در سفرش را دوباره بگیرد...».

و از عمر بن ابی سلمه بن عبدالرحمان بن عوف، از پدرش روایت می کند که گفت:  
«اُمّ المؤمنین عایشه مرا از روزه ماه رمضان در سفر، بازداشت».

و از ابی هریره روایت شده است که گفت:  
«روزه در سفر، خوب نیست».

و از طریق شعبه، از ابی حمزه نصر بن عمران ضبعی روایت شده است که گفت:  
«از ابن عباس در مورد روزه در سفر سؤال کردم، گفت: آسان و سخت است؛ آسان خدای تعالی را بگیر».  
ابو محمد می گوید:

«این که خیر می دهد روزه ماه رمضان در مسافرت سخت است، وجوب افطار آن را می رساند».

و از او روایت شده است که گفت:

«روزه خوردن در ماه رمضان در سفر، واجب است...».

و از عَمَّارِ غَلامِ بنی هاشم - او همان ابن ابی عَمَّار است - از ابن عَبَّاس روایت شده است که از او در مورد کسی که ماه رمضان در سفر روزه بگیرد، سؤال شد، ابن عَبَّاس گفت:

«از او پذیرفته نیست - یعنی روزه اش از او پذیرفته نیست -».

و از ابن عمر روایت شده است که از او در مورد روزه در سفر سؤال شد و گفت:

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ».

«هر کس از شما بیمار، یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد)».

و از یوسف بن حکم ثقفی روایت شده است که:

«از ابن عمر در مورد روزه در سفر سؤال شد، پس گفت: آن، تنها صدقه ای است که خدا به تو صدقه داده است، آیا دیده ای که اگر تو صدقه ای بدهی و بعد به تو برگردد؟ آیا خشمگین نمی شوی؟».

ابو محمّد گوید:

«این مطلب، روشن می سازد که او روزه رمضان [در سفر] را موجب خشم خدا می دانسته و هرگز در مورد چیز مباحی، این چنین گفته نمی شود».

ص: ۶۰

و از طریق حماد بن سلمه، از کلثوم بن جبر روایت شده است که:

«زنی در سفر، ابن عمر را همراهی می کرد؛ سفره غذا را گستراند و به آن زن گفت: بخور. گفت: من روزه هستم. ابن عمر گفت: با ما همراه مباش.»

و از طریق معن بن عیسی قزاز، از ابن ابی ذئب، از زهری، از ابی سلمه بن عبدالرحمان بن عوف، از پدرش روایت شده است که گفت:

«روزه دار در سفر مثل روزه خوار در وطن است.»

و این سند صحیح است. و از طریق عطا از محرر نیز روایت شده است.

و پسر ابی هریره گوید:

«در ماه رمضان در مسافرت روزه گرفتم، پدرم به من دستور داد که آن را در خانه ام دوباره بگیرم و قضا نمایم، پس من هم آن را قضا کردم...»

و از عبدالرحمان بن حرمه روایت شده است که مردی از سعید بن مسیب سؤال کرد که: آیا نماز را در سفر تمام بخوانم و روزه بگیرم؟ گفت: نه، سپس (آن مرد) گفت: من برای این کار توانایی دارم... سعید گفت: رسول خدا از تو تواناتر بود [ولی] نماز را شکسته می خواند و روزه اش را می خورد...»

ص: ۶۱

و از عطا روایت شده است که از او در مورد روزه در سفر سؤال شد، گفت:

«اما واجب، نمی شود و اما مستحب، اشکالی ندارد».

و از عروه بن زبیر روایت شده است که در مورد مردی که در سفر روزه گرفته است، گفت:

«او در وطن باید قضا کند».

و شعبه گوید:

«اگر روزه رمضان را در سفر بگیرم، در نفس من چیزی هست».

و از طریق معمر، از زهری روایت شده است که گفت:

«افطار کردن، آخرین دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و تنها به آخرین دستور رسول خدا عمل می شود».

و از طریق اسماعیل بن ابی خالد، از شعبی روایت شده است که گفت:

«در سفر روزه مگیرید».

و از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) روایت شده است که:

«پدرش از روزه رمضان در سفر، نهی می کرد».

و محمد بن علی (علیه السلام) هم از آن نهی می کرد.

و از قاسم بن محمد بن ابی بکر روایت شده است که گفت:

«مسافر، روزه نمی گیرد، افطار کن، افطار کن».

از یونس بن عبید و اصحابش روایت شده است که:

«آنان روزه رمضان را در سفر، منکر شدند»<sup>(۱)</sup>.

همه این مطالب به روشنی بیان می‌دارد که این مسأله از نظر صحابه و تابعین کاملاً روشن بوده است و آنگاه که به زمان تدوین فقه رسیده راه دیگری را پیش گرفته و لذاست که عملیات استدلال از طرف طرفداران جواز روزه در سفر، سست است و به یک گرایش استبدادی روشن، مستند می‌شود.

و هنگامی که به «آیه صوم» می‌رسند و می‌بینند که خواسته آنان را تأیید نمی‌کند، می‌گویند: «در آیه حذفی مقدر است!» و هنگامی که به احادیث نبوی می‌رسند، به یک سری احادیث عام استناد می‌کنند که هیچ دلالتی بر روزه مسافر در ماه رمضان - که آیه آن را ممنوع کرده - ندارد، سپس از احادیثی که روزه را در سفر ممنوع کرده‌اند، روی بر می‌تابند و آنها را بدون هیچ تناسبی، به تأویل می‌برند.

شوکانی با اشاره به رأی جمهور اهل سنت و پاسخشان بر ادله قایلین به وجوب افطار در سفر، این تأویلات را نقل نموده و می‌نویسد:

ص: ۶۳

«به حدیث ابن عباس - که می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر روزه اش را افطار نمود و آن آخرین دستور بود و صحابه به آخرین کار او عمل می کنند - استناد جسته اند و پنداشته اند که روزه آن حضرت در سفر، نسخ شده است».

و جمهور اهل سنت در پاسخ او گفته اند، همچنان که بخاری در (کتاب) جهاد، اذعان داشته، این اضافه در کلام زهری آمده است. و همین طور از نظر مسلم نیز اضافه بوده است و همان طور که در حدیث ابی سعید آمده است - و می گوید: «آنگاه بعد از آن سفر، ما را می دیدی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزه می گرفتیم» - که پیامبر بعد از این قصه روزه می گرفته است.

و همین طور به جابر استناد جسته اند که مسلم از او نقل می کند و می گوید:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال فتح مکه در ماه رمضان خارج شدند و روزه بودند تا به کراع الغمیم رسیدند، مردم (نیز) روزه بودند، آنگاه (پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک ظرف آب طلبیدند و آن را بر بالای بلندی برد تا این که مردم او را بنگرند، آنگاه آن را نوشید و بعد به آن حضرت گفتند: برخی از مردم روزه گرفتند، فرمود: آنان گنهکاراند».

و از او در روایتی است که:

«روزه بر مردم دشوار شد، منتظر ماندند تا ببینند شما چه می کنید، آنگاه بعد از ظهر، ظرف آبی طلبید ... تا آخر حدیث».

جمهور اهل سنت در پاسخ گفته اند:

«این که به آنان نسبت گناه داده است، تنها به خاطر این بوده است که او [افطار را] بر آنان واجب ساخته ولی آنان مخالفت ورزیده اند.»

و نیز به حدیث دیگر جابر استناد جسته اند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل نموده و می گوید:

«روزه در سفر خوب نیست.»

و جمهور اهل سنت در پاسخ گفته اند:

«این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به کسی گفته شده است که روزه برایش دشوار بوده است - همچنان که در بحث افطار، بحثش گذشت - و شکی نیست که در صورت دشواری زیاد، فضیلت افطار کردن بیشتر است.»

ولی این پاسخ، قابل نقد است؛ چرا که [برای حکم کردن و فتوا دادن] مهم عام بودن لفظ است نه این که سبب خاصی (باعث آن حکم شده) باشد. ولکن گفته شده است که: سیاق حدیث و قرینه هایی، دلالت بر تخصیص دارند.

ابن دقیق العید گوید:

«لازم است که به فرق بین دلالت سبب و سیاق و قرینه ها برای تخصیص زدن (یک جمله) عام و تشخیص مراد متکلم و بین طرف

ص: ۶۵

صدور عامی برای سببی که اقتضای تخصیص ندارد، مثل نزول آیه سرقه، در مورد عبای صفوان، توجه شود».

امّا سیاق (جمله) و قرینه هایی که دلالت بر مراد متکلم دارند - همچنان که در حدیث این باب است - راهنمایی برای حلّ احادیث مجمل است.

و همچنین گفته شده که:

«نفی خوبی هم مستلزم عدم صحّت روزه نیست».

و شافعی گوید:

«احتمال دارد مراد این باشد که: از خوبی که واجب شده [که اگر مخالفت شود، گناه باشد] نیست».

و طحاوی می گوید:

«مراد از خوبی، در این جا همان خوبی کاملی است که آن بالاترین مرتبه خوبیهاست و مراد از آن، این نیست که روزه در سفر را از خوبی خارج سازد؛ چرا که وقتی کسی برای دفاع در مقابل دشمن قرار گرفت، افطار کردن بهتر از روزه داری است. و شافعی گوید: نفی خوبی که (در حدیث) ذکر شده بر کسی حمل می شود که جواز افطار در سفر را نمی پذیرد. و نسائی آن حدیث را به این لفظ روایت می کند که: روزه در سفر، خوب نیست و بر شما باد به رخصتی الهی که به شما اجازه داده است، پس بپذیرید».

ابن قطن گوید:

ص: ۶۶



«سند این زیاده حسن و متصل است و شافعی آن را روایت نموده و ابن خزیمه قسمت اول آن را ترجیح داده است».

و همچنین به حدیث ابن ماجه از عبدالرحمان بن عوف استناد جسته اند که می گوید:

«روزه دار در سفر، مثل روزه خوار، در وطن است».

از این استدلال هم پاسخ داده شده به این که: در اسناد آن حدیث ابن لهیعه وجود دارد که او ضعیف است و اثرم هم آن را مرفوعاً از طریق ابن سلمه از پدرش روایت نموده است.

حافظ گوید:

«نسائی و ابن منذر این چنین آن را روایت نموده اند و ابن حاتم و بیهقی و دارقطنی موقوف بودن آن را ترجیح داده اند، ولی ضمن این که آن حدیث موقوف است، منقطع نیز هست؛ چون ابا سلمه از پدرش نشنیده است و بر فرض این که حدیث صحیح هم باشد، برای جمع بین ادله (باید گفت) این حدیث بر حالتی حمل می شود که در آن حال، افطار کردن بهتر از روزه گرفتن است، مثل حالت دشواری».

همچنین به حدیثی استناد کرده اند که احمد، نسائی و ترمذی از انس بن مالک کعبی با این عبارت آن را روایت نموده اند: (خدا از مسافر، روزه و نیمی از نماز را برداشته است). و ترمذی این روایت را حسن شمرده است.

ص: ۶۷

به این احتجاج هم پاسخ داده می شود که: [این حدیث] مورد اختلاف است؛ همچنان که ابن ابی حاتم می گوید و بر فرض این که صحت آن را بپذیریم، برداشتن، مسلّم این نیست که روزه در سفر صحیح نباشد و همین محلّ بحث است». (۱)

## بررسی و نقد تأویلهای اهل سنت

۱- در مورد کلام ابن عباس به این قسمت از حدیث ایشان استناد می شود که می گوید:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سال فتح (مکه) در ماه رمضان خارج شد، روزه بودند تا به الکدید رسیدند و آنگاه افطار کردند». (۲)

این قسمت از حدیث به روشنی دلالت می کند که روزه ماه رمضان در سفر صحیح نیست. و اما این که می گویند: «چیزی بر کلامش افزوده» کلام زهری باشد، یا غیر او در استدلال مؤثر نیست.

و از نظر جمهور علمای اهل سنت هم ثابت شده است که سنت لاحقۀ نبوی، سنت سابقۀ نبوی را نسخ می کند، همان گونه که در قرآن نسخ هست، پس اگر پیامبر در سال فتح (مکه) در ماه رمضان خارج شده و روزه رمضان را افطار کرده پس این امر نشان می دهد که روزه

ص: ۶۸

---

۱- (۱) - نیل الاوطار: ۴ / ۲۲۵-۲۲۴، چاپ دار الکتب العلمیه.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۵ / ۹۰، چاپ دار الفکر؛ صحیح مسلم: ۳ / ۱۴۰، چاپ دار الفکر.

در سفر صحیح نیست و اگر افطار کردن آخرین کار از سنت رسول خدا بوده - همان گونه که زهری هم بر آن تصریح نموده و مسلم در صحیح - پس این امر هم نشان می دهد که جواز روزه در سفر، نسخ شده است. (۱)

پس باید توجه داشته باشیم که دیگر بحث در این جا جدلی است و طرفدار «وجوب افطار در سفر» دیگر نمی پذیرد که سابقاً پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را جایز شمرده و پس از آن نسخ شده است. و در گذشته هم اشاره شد که احادیث آنان برای اثبات (جواز روزه مسافر) بسیار نارسا هستند و همه آنها از هر گونه اشاره ای به ماه رمضان، خالی هستند و اگر آن احادیث بر جواز روزه مسافر در ماه رمضان دلالت داشته باشند، در مذهب شما هم تناسبی با «جواز روزه ماه رمضان در سفر» ندارد؛ چرا که در صحاح شما از ابن عتیاس روایت شده است که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر، ماه رمضان روزه خود را افطار نمود» و هنگام تعارض، به آخرین دستور از سیره آن حضرت عمل می کنیم و آخرین دستور هم - طبق آنچه زهری تصریح نموده - افطار بوده است، پس لازمه مکتب جمهور اهل سنت هم وجوب افطار است، نه جواز آن.

ص: ۶۹

اشکال:

افطار کردن پیامبر(صلی الله علیه و آله) در سال فتح (مکه) عمل آن حضرت است و عمل هم مجمل است؛ گاهی بر حرمت روزه گرفتن دلالت دارد و گاهی بر این مطلب دلالت دارد که افطار کردن از روزه گرفتن افضل است، پس از کجا برای ما ثابت می شود که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خاطر این که افطار بر او واجب بوده افطار کرده است؟ و چه بسا که افطار کردن به خاطر افضل بودنش بوده نه وجوبش.

پاسخ:

این اشکال صحیح و بجاست و در عین حال بر هر دو گروه وارد است و هر گروهی که بتواند پاسخ منسجم و قانع کننده ای بدهد، حق با اوست و کسانی که قایل به «وجوب افطار روزه در سفر» هستند، با استدلال به آیه صوم که دلالت بر «وجوب افطار روزه در سفر» دارد، این اجمال را بر طرف می کنند، ولی کسانی که قایل به «جواز روزه در سفر» هستند، نمی توانند به آن استدلال کنند؛ چون ظاهر آیه سخن آنان را تأیید نمی کند و لذا ناچارند آیه را به تأویل برند. و ما هم در جای خود گفتیم که اصل، عدم تأویل است، پس نتیجه بحث در حدیث مذکور هم «وجوب افطار روزه در سفر» را تأیید می نماید و به عنوان یک دلیل قابل استدلال شمرده می شود و مطلوب هم همین است.

ص: ۷۰

اشکال:

«افطار کردن روزه در سفر) آخرین سیره پیامبر(صلی الله علیه و آله) نبوده است و آن حضرت بعد از آن، در سفر روزه گرفته؛ همچنان که شوکانی این امر را یاد آور شد و به حدیث ابی سعید خدری استدلال کرده که می گوید:

«با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به سوی مکه مسافرت کردیم و ما روزه بودیم، آنگاه در منزلی فرود آمدیم، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: شما به دشمنان نزدیک شده اید و افطار کردن برای شما قوت بیشتری می دهد.

پس آن اجازه ای برای ما بود و برخی از ما روزه گرفتند و برخی از ما افطار کردند، سپس به منزل دیگری رسیدیم، فرمود: فردا صبح با دشمن رو به رو می شوید، افطار کردن برای شما قوت بیشتری دارد پس افطار کنید و (این دستور) برای ما واجب شد و ما افطار کردیم، آنگاه می گوید: بعد از آن سفر با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روزه می گرفتیم» (۱).

پاسخ:

أولاً: استدلال ما به حدیث ابن عباس متوقف بر این نیست که افطار رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آخرین عمل از سیره آن حضرت بوده باشد؛

ص: ۷۱

حال چه واقعاً آخرین عمل از سیره آن حضرت بوده باشد، یا نباشد، ولی حدیث قابل استدلال برای «وجوب افطار روزه در سفر» هست؛ چون قایلین به وجوب نمی پذیرند که در گذشته «روزه در سفر» واجب بوده است تا استدلالشان متوقف بر مسأله نسخ، یا تقدّم و تأخر باشد و همان گونه که گفتیم: این بحث فقط یک بحث جدلی است، نه استدلالی.

و ثانیاً: آن که ادعا می کند: «افطار روزه رمضان در سفر» آخرین عمل از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است، او زهری است و مسلم هم این سخن را در صحیح خودش ثبت نموده است.

و ثالثاً: حدیث ابی سعید خدری دلالتی بر مخالفت با کلام زهری ندارد بلکه هر یک از آن دو حدیث، مضمون خاصی دارد؛ ابو سعید خدری از سفری سخن می گوید که صحابه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن سفر به مکه رفته اند و در میانشان برخی از آنان روزه بوده اند و در کلام او چیزی نیست که دلالت کند این مسافرت در ماه رمضان واقع شده باشد و روزه آنان روزه ماه رمضان باشد - که محلّ بحث ما هم همین است - و حال آن که ابن عباس به روشنی در مورد روزه ماه رمضان سخن می گوید و تصریح می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روزه ماه رمضان در سفر نهی نمود، پس تعارض میان دو حدیث وجود ندارد.

و نیز سخن زهری به این که: افطار در سفر، آخرین کار پیامبر بود، منظورش افطارکردنی نبود که در مقابل همه روزه ها باشد تا با حدیث ابو سعید خدری معارض باشد بلکه مقصود او تنها «افطار کردن در سفرهای ماه رمضان» بوده و ابو سعید هم از سفری سخن نمی گوید که روزه اش در ماه رمضان واقع شده باشد بلکه در سیره رسول خدا معلوم نیست که آن حضرت بعد از سال فتح (مکه) در ماه رمضان مسافرت کرده باشد. و این شاهد تاریخی هم تأییدی است بر کلام زهری و گواهی است بر این که خدری که می گوید: «بعد از آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سفر روزه می گرفتیم» مراد او سفرهایی بوده که در غیر ماه رمضان واقع شده اند.

این بود سخن ما در ردّ اشکال شوکانی که بر استدلال کنندگان به حدیث ابن عباس برای «وجوب افطار روزه ماه رمضان در سفر» وارد کرده بود.

۲- و امّیا در مورد حدیث (اولئک العصاه) - که در مورد روزه برخی از صحابه است که در ماه رمضان در سال فتح (مکه) همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده اند- این حدیث، تأییدی است بر حدیث ابن عباس. و امّیا این که شوکانی می گوید: «اهل سنت از آن حدیث پاسخ گفته اند به این که: آن حضرت به این دلیل نسبت گناه به آنان داده، که آن حضرت [افطار را] بر آنان واجب ساخته بود و آنان مخالفت ورزیدند». این پاسخ، به دلیل بافی شبیه تر است تا به

استدلال؛ چون اگر آن حضرت بر آنان واجب ساخته، همین امر، خود دلیل بر این است که «افطار روزه» بر آنان واجب بوده است.

و شاید قصد شوکانی این بوده که گنهکاری آنان به خاطر این نبوده که از یک حکم عبادی تشریحی روزه، مخالفت کرده اند بلکه به خاطر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ولی امر آنان است، به سبب مخالفتش گنهکار شده اند.

پاسخ این سخن این است که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این جا در مقام بیان یک امر تشریحی عبادی است، نه این که در مقام بیان امر ولایی باشد تا این احتمال را درست بدانیم و اگر این احتمال صحیح باشد، این احتمال وجود دارد که همه اوامر تشریحی حضرت، اوامر ولایی باشد و اگر چنین احتمالی روا باشد، فاجعه بزرگی برای شریعت خواهد بود.

۳- و امّا پاسخی که اهل سنت به این حدیث داده اند که: «روزه گرفتن در سفر، خوب نیست» و گفته اند: «این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد کسی بوده که خود را با روزه گرفتن، به سختی انداخته و گرفتار دشواری شدیدی شده و این که منتفی دانستن خوبی، مستلزم این نیست که روزه صحیح نباشد»، پس در این جا دو مطلب داریم:

پاسخ مطلب اول: کسی که حدیث در مورد او بیان شده هر چند خودش را به سختی انداخته و در دشواری شدیدی گرفتار شده، ولی خطاب حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصلاً به این جهت، توجهی ندارد و تنها جهت



حدیث متوجه کسی است که در سفر باشد و حدیث تنها به این جهت نظر دارد و لذا فرمود: «روزه گرفتن در سفر خوب نیست» و اگر سخن اهل سنت و از جمله آنان شوکانی صحیح باشد، باید پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «روزه برای کسی که به سختی و دشواری می افتد، خوب نیست» در این صورت، حدیث تنها شامل کسی می شد که در سفر، به سختی و دشواری و ضرر و زیان بیفتد.

این مطلب از بدیهیات است و دیگر نیازی نیست که شوکانی خود را به سختی بیندازد و با الفاظ علمی پاسخ گوید و بگوید: «مهم عمومیت لفظ است، نه خصوصیت سبب» و سپس بر اشکال خود پاسخی گوید و بگوید: «گفته شده است که قراین و سیاق، دلالت بر تخصیص دارند». آنگاه از ابن دقیق العید سخنی نقل کند به این که: «صرف وارد شدن یک عامی برای یک سببی، مقتضی تخصیص نیست ... و سیاق و قراین که بر مراد متکلم دلالت دارند، مجملات حدیث را بیان می کنند»، هیچ نیازی به این همه سخنان نیست؛ چون سبب، بالفظ مطابق است و اخص از آن هم نیست تا گفته شود: مهم عمومیت لفظ است، نه خصوصیت سبب، پس لفظ در مورد مسافر است و سبب هم شخصی بوده که مسافر بوده است، پس به سخنان گذشته نیازی نیست؛ چون هیچ قرینه ای نداریم که دلالت بر سختی و دشواری داشته باشد و لفظ هم تنها بر جانب سفر بودن صراحت دارد، پس به چه دلیل حدیث را از جانب سفر به جانب دشواری و سختی منصرف کنیم؟!!

و اگر خواسته باشیم به سیاق و قراین حدیث و سخن این دقیق العید عمل نماییم، مقتضای آن، این است که: حدیث را در مورد سفری که حدیث در باره آن بیان شده تفسیر کنیم، نه به سختی و دشواری که خطاب پیامبر(صلی الله علیه و آله) را هم مهمل گرداند.

پاسخ مطلب دوّم: اگر خواسته باشیم کلماتی که در احادیث نبوی وارد شده تفسیر کنیم، باید آنها را به کمک استعمالات کتاب و سنّت - که آنها را در موارد مختلف به کار برده - تفسیر کنیم و فقط به لغت و عرف مردم اعتماد نکنیم، یکی از آن کلمات، کلمه «بَرّ» است که در این حدیث است. و قبل از این که این کلمه را از نظر لغت و عرف بررسی کنیم، لازم است که از نظر کتاب و سنّت هم بررسی کنیم تا معنای آن را از دیدگاه کتاب و سنّت بفهمیم و اگر معنایش روشن شد که چه بهتر و الا به عرف و لغت مراجعه می کنیم.

وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، می بینیم که عین عبارت «لیس البرّ» را دو مرتبه در قرآن به کار برده است؛ یکبار در سوره بقره که می فرماید:

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ... (۱)

ص: ۷۶

«خوبی این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید بلکه نیکی و (نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده...».

و نیز در سوره بقره می فرماید:

... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا... (۱)

«خوبی آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه خوبی این است که پرهیزگار باشید و از در آنها وارد شوید...».

می بینیم که در هر دو آیه، نفی «(برّ) به معنای ساقط شدن از اعتبار شرعی است بلکه خوبی، تنها چیزی است که برخاسته از ایمان به خدا و روز آخرت باشد.

و آیه دوم هم سیره جاهلیت را باطل می داند و آن این است که: آنان وقتی از حجّ بر می گشتند، از سوراخ پشت خانه وارد می شدند و از درِ خانه هایشان وارد نمی شدند، بعد از آن، آیه نازل شد که آنان را از این روش باز دارد و روشن سازد که روش، روشی است که دین و شرع آن را نمی پسندد. (۲)

و از مجموع آن دو آیه روشن شد که معنای «لیس البرّ» در قرآن کریم این است که این کارها هیچ مبنای شرعی ندارند.

ص: ۷۷

---

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۸۹.

۲- (۲) - تفسیر المیزان: ۵۷/۲.

پس حدیث مورد بحث ما هم باید همان گونه که قرآن تفسیر شده، تفسیر شود که روزه در سفر، هیچ مبنای شرعی ندارد و لازمه پذیرش این معنا این است که: روزه در سفر باطل باشد؛ چون هر عبادتی متوقف بر یک امر شرعی است و اگر ثابت شد که برای کار خاصی دلیل شرعی نداریم، همین دلیل بر بطلان آن عمل خواهد بود و استناد کردن به قرآن در تفسیر، بهتر است از استنادی که شوکانی بر سخنان شافعی و طحاوی کرده است.

۴- و اما در مورد حدیثی که می فرماید: «روزه دار در سفر مانند روزه خوار، در وطن است» اهل سنت پاسخهایی داده اند که عبارتند از:

الف: ضعف سند.

ب: این حدیث به زمانی حمل می شود که روزه گرفتن در سفر، مشقت داشته باشد.

در نقد این پاسخها باید گفت: ضعف سند و روایت، مردود است؛ چون ابن حزم روایت دیگری دارد که این روایت را تأیید می کند و سند آن را نیز صحیح می داند و می نویسد: «از طریق معن بن عیسی قزاز، از ابن ابی ذئب، از زهری، از ابی سلمه بن عبدالرحمن بن عوف، از پدرش روایت شده که گفت: «می گویند: روزه گرفتن در سفر، مثل روزه خوردن در وطن است»، ابو محمد گوید: «این سند صحیح است و روایت ابن ابی سمله از پدرش نیز صحیح است و

ص: ۷۸

عبدالرحمن بن عوف هیچ گاه نمی گوید: در دین چنین گفته شده... مگر آن که از صحابه روایت نماید و مخالفان ما اگر مثل این را پیدا می کردند، حتماً می گفتند: آن را جز از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نمی گوید. و از طریق ابی معاویه روایت شده است که ابن ابی ذئب، از زهری، از حمید بن عبدالرحمن بن عوف، از پدرش حدیث کرد که: روزه دار در سفر مثل روزه خوار، در وطن است و این سند در نهایت صحت است...» (۱).

و در مورد قسمت دوم از پاسخشان خواهیم گفت: حمل کردن بر «مشقت»، دلیلی ندارد و «جعل کردن» چیزی است که شرع مقدس آن را نگفته است و جمع بین ادله در صورتی است که بین دو دسته از روایت در یک موضوع، به شدت اختلاف وجود داشته باشد و در جای خود توضیح داده شد که احادیث مربوط به جواز روزه ماه رمضان در سفر، دلالتشان بر جواز ثابت نشد و احادیث «وجوب افطار روزه» به قوت خود باقی ماند، پس نیازی به جمع و تأویل روایات نیست.

ص: ۷۹

۵- و اما در مورد حدیثی که می فرماید: «خداوند، روزه و نیمی از نماز را از مسافر برداشته است»، شوکانی این چنین پاسخ گفته که:

«در مورد آن اختلاف است و بر فرض این که آن حدیث را هم بپذیریم، لازمه اش این نیست که روزه در سفر، صحیح نباشد».

در پاسخ به وی نیز باید گفت:

اول این که: اختلاف در مورد یک حدیث، موجب ردّ حدیث نمی شود و ما می توانیم به قول کسانی که حدیث را تأیید می نمایند، عمل نماییم.

دوم آن که: اتفاقاً لازمه پذیرش این حدیث، بطلان روزه در سفر است؛ چون روزه از عبادات است و عبادت، تنها در صورتی صحیح است که امری برای آن ثابت شده باشد.

و این که می گویند: «روزه از مسافر برداشته شده است»؛ یعنی امر شرعی تعیّدی در مورد آن وجود ندارد، پس اگر مسافر، روزه گرفت، روزه اش بدون دستور شرعی تعیّدی انجام گرفته و معنای «بطلان» همین است؛ بنابراین، این حدیث هم، هموزن حدیث

«لیس من البرّ الصیام فی السفر» خواهد بود.

نتیجه بحث این شد که: «وجوب افطار روزه رمضان در سفر» دارای دلیلی قاطع از قرآن و ادله متعددی از سنت نبوی و پشتیبانی بزرگی از سیره صحابه و تابعین است.

از آن جا که صاحبان نظریه «جواز روزه رمضان در سفر» فاقد امثال این دلایل هستند، تنها به تأویل اعتماد کرده و به آیه و احادیثی اعتماد کرده اند که ظهوری در مقصود آنان ندارند و حال آن که قبلاً و توضیح داده شد که اصل، عدم تأویل است و تنها در صورت اضطرار باید به تأویل پناه آورد و از آن جا که در بحث ما هیچ گونه اضطراری وجود ندارد؛ بنابراین، «وجوب افطار روزه رمضان در سفر» که مورد تأیید مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نیز می باشد، یک نظریه صحیح محسوب می شود. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

